

اجماع دال بر ولایت فقیه

# دلیل اجماع

## با مراجعه به عبارات فقها می یابیم:

مساله ولایت فقیه، در کلمات فقها مفروغ عنه واقع شده و حتی یک مخالف هم نمی شود پیدا کرد که مطلق ولایت را از فقیه نفی کرده باشد  
هر چند الان در مقام این نیستیم که ولایت مطلقه را ثابت کنیم

## ما بیش از بیست فتوا از اقوال قدما بیان کردیم

اقوال کسانی مثل:

شیخ طوسی	ابن ادریس	سلار	مناهل	جواهر
----------	-----------	------	-------	-------

تا برسد به

شیخ انصاری	عروه	مرحوم نایینی	مرحوم بروجردی	مرحوم خویی	حضرت امام	و...
------------	------	--------------	---------------	------------	-----------	------

## اقوال چهل عالم در کتاب فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه آمده

در کتاب «فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه از قرن چهارم تا سیزدهم» از ۴۰ عالم بیش از ۳۲۰۰ عبارت نقل می شود که در کلی ولایت فقیه یا در مصادیق متعدد آن فتوا به مراجعه به حاکم یا ولی امر یا مانند آن داده اند  
تذکر: این کتاب در نرم افزار جامع فقه نسخه ۲ و ۳ مرکز علوم اسلامی نور وجود دارد (مراجعه شود)

## این اقوال و این ادعاها به ما می گوید:

### در مساله اجماع هست

این تعداد از اقوال برای تحصیل اجماع کافی است.

آن ۲۳ قولی را که ما گفتیم و ۴۰ قولی که در آن کتاب نقل شده می تواند موجب تحصیل اجماع برای ما باشد.  
و ما این اجماع محصل را در مقدمه دوم بحث درست کردیم

## به عقیده ما می توان گفت:

غیر از احکام اصلی و ضروری دین - مثل اصل نماز و خمس و زکوة و ... - نمی توانیم یک مساله ی فرعی پیدا کنیم که این قدر مسلم باشد

## علاوه بر این که:

در میان آن اقوال، اجماعات منقوله زیادی وجود دارد:

بسیاری از علماء، علاوه بر این که خودشان فتوا می دهند  
نسبت به کلی ولایت فقیه یا مصادیق آن با عبارات مختلف ادعای اجماع می کنند  
مثل ادعای:

ضرورت اجماع اتفاق بلاخلاف یا....

**حتی صاحب جواهر فرمودند:**

وسوسه در این مساله دلیل بر این است که آن شخص وسوسه گر، اصلا مجتهد نیست و ذوق فقه را  
نچشیده است.

**صاحب جواهر در جلد ۲۱ ص ۳۹۳**

ایشان ادعای ولایت مطلقه برای فقیه می کنند

**و در (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص: ۳۹۷) می فرمایند:**

**اگر ولایت فقیه مطلقه نباشد بسیاری از امور شیعه معطل می ماند**

بل لو لا عموم الولاية لبقی كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة.

سپس از وسوسه برخی در عموم ولایت فقها تعجب کرده و می فرمایند:

**کسی که در این عموم وسوسه کند هیچ طعمی از فقه را نچشیده.**

فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك،

بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئا، و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمرا،

و لا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاكما و قاضيا و حجة و خليفة

و نحو ذلك مما يظهر منه إرادة نظم زمان الغيبة لشيعتهم في كثير من الأمور الراجعة إليهم،

و لذا جزم فيما سمعته من المراسم بتفويضهم عليهم السلام لهم في ذلك،

اشاره صاحب جواهر به این است دو سه صفحه قبل از این عبارات فرموده اند:

**رک: (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص: ۳۹۴)**

عبارت جواهر خیلی رسا است و قابل خدشه نیست

مگر این که آن را تکذیب کنیم و بگوییم اجماعی نیست

و بگوییم: محقق کرکی و جواهر و شیخ انصاری و دیگران که آن را اجماعی می دانند بیخود گفته اند

**تذکر:** صاحب جواهر در ادامه عباراتشان، یک قسمتی دارند که بعدا درباره اش صحبت می کنیم:

ایشان می فرمایند:

نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور التي يعلمون عدم حاجتهم إليها،

كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان و جیوش و أمراء

و نحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك و نحوه و إلا لظهرت دولة الحق

**\*\*\*چند مورد دیگر از موارد نقل اجماع:**

**(۱) محقق کرکی در رساله نماز جمعه:**

ادعای اتفاق اصحاب می کنند بر این که

**فقیه در تمام امور قابل نیابت، از طرف ائمه علیهم السلام نیابت دارد**

**رسائل المحقق الكرکي، ج ۱، ص: ۱۴۲**

المقدمة الثانية: **اتفق أصحابنا رضوان الله عليهم على أن الفقيه العدل الإمامي الجامع لشرائط الفتوى،**

**المعبر عنه بالمجتهد في الأحكام الشرعية نائب من قبل أئمة الهدى صلوات الله و سلامه عليهم في حال الغيبة**

**في جميع ما للنيابة فيه مدخل**

- و ربما استثنى الأصحاب القتل و الحدود مطلقا-

(ظاهرا اشاره ایشان هم به همان کلام سلالر است که نقل شد و معلوم شد مرحوم سلالر

در عبارات بعدی اجازه اقامه حدود را هم به فقها می دهند).

فيجب التحاكم اليه، و الانقياد الى حكمه،

و له أن يبيع مال الممتنع من أداء الحق ان احتيج اليه،

و يلي أموال الغياب و الأطفال و السفهاء و المفلسين،

و يتصرف على المحجور عليهم،

الى آخر ما يثبت للحاكم المنصوب من قبل الامام عليه السلام.

يعنى: مجتهد جامع شرایط، در هر امری که امکان نیابت هست نایب ائمه علیهم السلام است

**و این یعنی: مجتهد از همه جهت مانند امام است**

**و این خیلی تسلم می خواهد و باید خیلی مسلم باشد**

که مثل جامع المقاصد بتواند در زمان حکومت غیر اسلامی به این صراحت بگوید

در حالی که حضرت امام رحمة الله علیه در زمان حکومت اسلامی از طلبه ها ترس داشتند که به

این صراحت و این عمومیت بگویند.

## (2) صاحب ریاض ادعای عدم خلاف می کند

درباره این که کسی که ایلاء کند ادعای عدم خلاف می کنند بر این که:

**حاکم به او چهار ماه مهلت می دهد**

**و سپس او را ملزم می کند به رجوع یا طلاق**

و در صورت امتناع بر او در آب و غذا سخت می گیرد

و حتی او را حبس می کند تا دست به انتخاب بزند

(و إن أصرَّ على الامتناع ثمَّ رافعه بعد المدة، خيره الحاكم بين الفیئة و الطلاق) بلا خلاف.

(فإن امتنع) عن الأمرين (حبسه) الحاكم، (و ضيق عليه في المطعم و المشرب حتى يكفر و

يفيء أو يطلق) بلا خلاف فيه،

إلا في الكفارة، لوقوع الخلاف فيها.

رياض المسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۳

قاسمی، محمدعلی، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه «از قرن چهارم تا سیزدهم هـ.ق»، جلد: ۲، صفحه: ۶۲۴، دانشگاه علوم

اسلامی رضوی، مشهد مقدس - ایران، ۱۳۸۴ ه.ش.

**در همین مساله، صاحب جواهر هم می فرماید: ﴿بلا خلاف اجده فيه﴾**

### (۳) مرحوم شیخ انصاری در قضا و شهادات ص ۲۴۳ :

#### نصب فقها توسط امام صادق علیه السلام را مسلم می دانند

و روایت نصب امام صادق علیه السلام را برای انتصاب فقها تا زمان قیامت کافی دانسته و می فرمایند برای تسری دادن نصب فقها به زمان غیبت، همان نصب امام صادق علیه السلام کافی است و حتی نیازی به تمسک به اجماع و ادله نصب توسط امام زمان علیه السلام هم نیست

#### ■ یعنی:

- ایشان با مسلم گرفتن نصب فقها به «ولایت» تا زمان قیامت، لازمه انتصاب به ولایت را عدم عزل به مجرد موت امام علیه السلام می کند
- ◆ فرق بین نصب به ولایت و نیابت همین است که
- ◇ نایب با موت منوب عنه عزل می شود
- ◇ اما ولی عزل نمی شود بلکه ولایت به او تفویض شده و می تواند همیشه باقی باشد همانطور که امام برای همیشه ولایت داشته.
- و با توجه به این که امام صادق علیه السلام فقها را به ولایت نصب کرده می فرمایند:
- ◆ برای اثبات ولایت فقها در زمان غیبت همان نصب امام صادق علیه السلام کافی است
- ◆ به طوری که برای اثبات عدم عزل،
- ◇ نیازی به تمسک به اجماع نیست
- ◇ و نیاز به اثبات نصب فقها توسط امام زمان برای خصوص زمان غیبت هم نیست
- ◇ بلکه همان نصبی که امام صادق علیه السلام کرده اند کافی است

#### این عبارت ایشان

#### صریح است در این که ایشان معتقدند

نصب فقها توسط امام صادق علیه السلام واقع شده و و ادله آن تام و صحیح است

#### و ظاهر است در این که: ایشان معتقدند:

نصب فقها توسط امام زمان علیه السلام هم صحیح است  
اجماع هم بر نصب فقها وجود دارد  
شاگرد ایشان مرحوم آشتیانی به وجود این اجماع تصریح کرده.  
هرچند که نیازی به این دو نیست

#### القضاء و الشهادات (للشیخ الأنصاري)، ص: ۲۴۴

و من هنا ظهر أنَّ نصب الصادق عليه السلام للفقهاء في زمان الغيبة

ليس من قبيل الأوَّل؛[ای الاستنباط]

إذ لا معنى لاستنباط من سيوجد،

بل هو من قبيل الثاني،[ای تفویض الولایه]

و لهذا لا يعتبر فيه وجود الشخص في زمان التولية، و لو وجد لم ينزل بموت

الإمام عليه السلام.

فظهر ممّا ذكر

عدم المنافاة بين

حكم الأصحاب-عدا الشيخ في «المبسوط»- بانعزال القضاة بعد موت الإمام عليه السلام،

و حكمهم بولاية الفقهاء-الذين لم يوجدوا في عصر من نصبهم بعد موته-بألف سنة أو أزيد

و أنه لا حاجة إلى

التمسك في ذلك بالإجماع (١) أو التوقيع المروي عن مولانا القائم عليه السلام،

و رفع اليد عن المقبولة التي عليها تدور رحي استدلال العلماء في ثبوت الولاية و الحكومة للفقهاء، في زمن الغيبة.

(نیازی نیست از مقبوله رفع ید کنیم و بگوییم آن نصبی که در مقبوله هست باموت امام صادق علیه السلام باطل می شود.)

قضا و شهادات، ص ۲۴۳

(١) توضیح این که: مرحوم آشتیانی در کتاب القضاء (کتاب القضاء (للاشتیانی ط - الحديث)، ج ۱، ص:

۱۵۷) می فرماید:

برای عدم عزل قضاة بعد از موت امام، اجماعات منقول و شهرت محقق، و عدم خلاف ثابت است ایشان می فرمایند:

و أما الكلام في المقام الثاني: [أي النائب العام]

(توضیح: کلمات مرحوم آشتیانی در ذیل کلام شیخ طوسی است که می فرماید: با موت امام، همه قضات منعزل می شوند یعنی درباره همان فرعی صحبت می کنند که مرحوم شیخ به آن اشاره کرده و فرموده اند: «ما با اعتقاد به نصب دائمی فقها میگوییم نیازی به تمسک به اجماع بر عدم عزل نیست» شاهد کلام این است که: از کلمات مرحوم آشتیانی معلوم می شود که چنین اجماعی بین فقها محقق است.)

فنقول: إنَّ الحقَّ فيه عدم الانعزال، لنا على ذلك وجوه:

أحدها: الإجماع المنقول في كلام جماعة المُعْتَضِدِ بِالشَّهْرَةِ الْمُحَقَّقَةِ، بل عدم الخلاف في

المسألة،

توضیح

پیرامون استثنائی که در کلام محقق کرکی و صاحب جواهر هست

١) محقق کرکی قتل و حدود را استثنا می کنند

٢) صاحب جواهر جهاد ابتدائی را استثنا می کنند

ولی باید توجه داشت که:

اولاً: این دو استثناء مشمول ادعای اجماع و بدهتی که این دو بزرگ کرده اند نیست

اما محقق کرکی: می فرماید «ربما استثنی الاصحاب...» یعنی این استثناء را همه فقها ندارند

(ظاهراً اشاره ایشان هم به همان کلامی است که به ابن ادریس و سلار نسبت داده شده

که صاحب جواهر

خلاف آن را از این دو نفر نقل کردند.

ابن ادریس: ادعای اجماع بر خلافتش می کند

سلار: در عبارات بعدی اجازه اقامه حدود به فقها را می دهد

و صاحب جواهر در قسمت دیگری از عباراتشان:

اختصاص حدود به امام را رد می کنند و ادله آن را ضعیف می شمارند

**و اما صاحب جواهر** عدم اذن در اموری مثل جهاد ابتدائی و... را

**با «نعم» استدراکیه از سیاق عبارت قبلی خارج می کنند**

نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور التي يعلمون عدم حاجتهم إليها،

كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان و جیوش و أمراء

و نحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك و نحوه و إلا لظهرت دولة الحق

در حالی که ما از سایر فقها می دانیم که:

برخی فقها - مثل مرحوم خویی- حق جهاد ابتدائی را هم برای فقیه قائل اند

**علاوه بر این که:** در مقام تعلیل ، می گویند این ها از اموری است که:

«ائمه می دانند فقها به آنها نیاز ندارند»

و یا «دست فقها به آنها نمی رسد»

و معلوم است که هر دو علت فوق می گوید:

اگر روزی فقیهی قدرت اعلام جهاد و تشکیل سلطنت داشت و نیاز به جهاد ابتدائی هم

بود پس باید حق اعلام جهاد و تشکیل سلطنت داشته باشد.

**علاوه بر این که:** صاحب جواهر می فرماید: «لم يأذنوا...» چون نیازی نبوده و دسترسی نبوده

و این به معنای نهی نیست لذا وقتی نیاز و دسترسی ایجاد شد عموم اذن و لزوم حفظ نظم

زمان غیبت- که در کلام جواهر بود- شامل اینها هم می شود

**ثانیاً:** هر چند ادعای اجماعی که در اصل ولایت فقیه دارند شامل این دو استثناء نمی شود

اما بر عدم ولایت فقیه در این دو استثناء هم ادعای اجماع ندارند

بلکه نسبت به قبل و اقامه حدود هر فقیهی فتوای خودش را دارد و بین فقها اختلاف هست و اجماعی در

کار نیست.

**ثالثاً:** ادله عموم و اطلاق ولایت فقیه- که بعداً خواهیم گفت- می تواند دلالت بر بطلان این دو استثناء کند

هر چند حتی اگر این دو استثناء باطل هم نشود

ضرری به ثبوت ولایت فقیه نمی زند

بلکه فقط عموم ولایت را در حد این دو استثناء ، تخصیص می زند و عموم ، نسبت به سایر مسائل

به حال خودش باقی می ماند